



شماره ۱ منافقان
آیه ۴

نشانه‌های دیگر منافقان

۳. ... یحییون کل صیحه علیهم هم لعنوا و اعدوا لهم

قالهم اللّٰه انّی یافکون

هر صدایی را بر ضد خود می‌شنیدند، دشمنان واقعی آنها هستند از آنها بی‌خبر، هر گاه بر آنها چگونه از سبقت روی گردانند.



منافقان اجتماع در زیر سرپوش **حسن ظاهر**، همه گونه خیانت میکنند، و آنرا زیر سرپوش و زیبایی برون و پنهان میدارند، ولی هر لحظه بهم آنها دارند که پرده‌ها بالا رود، و جنایت آنها آشکار گردد. از این نظر عالیه‌ای عظیم از ترس، روح و روان و قلوب آنها را فرا میگیرد، و از هر پیش آمدی که ممکن است، بر دشمنان آنها با آن در پند شود، میترسند، گاهی از يك نام ساده، از يك توضیح خواهی کوچک، و اصد پیدا میکنند، هر گاه کوچکترین تحولی در امور اجتماع رخ دهد یا چشم آنها به اجتماع انبوهی بیافتد، حتی پایتکه کار غیر عادی ولو کوچک باشد، رو بر شوند، فوراً خود را می‌بازند، و تصور میکنند که مردم به از آن‌ها بی‌برده و هدف دستگیر کردن و مجازات آنها است.

ثبات فکر و عملاً نینه خاطر، و شجاعت و سلاطنت در گرد و طهارت روح و پرهیز از گناه و یکتا دولتی در اجتماع و زندگی است، خوف و ترس و تقوی و اضطراب، نتیجه مستقیم خیانت و نفاق میباشد، از این جهت در عرب مثالی است که میگوید: **الخائف خائف**: افراد خائف همواره خائف و ترسیده‌اند.

قرآنیکی از نشانه‌های نفاق را همان تسلط خوف و اضطراب بر دلو قلوب منافقان دانسته که در نتیجه هر نوع جنبه وحشی، هر نوع تحول، هر باره‌ها را بر خرد خود می‌پندارند، و این سبقت

را با جمله « یحییون کل صیحه علیهم » بیان کرده است.

دشمنان منحصر بقرندند

آئین مقدس اسلام، خود را آخرین پیام آسمانی، و آورنده آنرا خاتم پیامبران میدانند، و آشکارا اعلام میکنند که دوران انبوهی دیگر سپری شده و جز يك آئین که همان آئین اسلام است بر مردم حکومت نخواهد کرد.

ناگفته پیداست که چنین اعلام میلی بر سپری شدن دوران ادیان دیگر دشمنان و مخالفان گوناگونی برای آن درست مینماید، پیروان کیشهای دیگر را در صف مخالفان قرار میدهند. ولی در برابر این همه دشمنان نبوه قرآن فقط يك دشمن اشاره کرده و فقط او را دشمن واقعی میدانند و عداوت گروههای دیگر را چندان مهم نمیشمارد و معتقد است که سلیمان فقط يك دشمن دارند و آن **منافقان** است و صریحاً مقرر مینماید: **هم العدو فاحذرهم**، تنها آنها دشمنانند از آنها بگریز.

لا یخشا تکلم این تفسیر را سال خواهد کرد: چگونه اسلام منافقان را دشمن میدانند، در صورتی که عداوت مسیحیان و یهودیان با اسلام بر کسی پوشیده نبوده نیست، ولی پاسخ این سؤال با توجه به توضیحاتی که در تفسیر آیهای پیش گفته شده روشن است.

عداوت گروههای دیگر، یک عداوت آشکار بوده و معبر مخالفت و بی‌پسندی آنها خود بوده است، ولی گروه منافق لباس دوستی بر تن کرده و بدون داشتن کوچکترین نشانه با اسلام عداوت می‌ورزند، هر گاه این جمعیت بر مراتب بالاتر از دسته‌های دیگر خواهد بود بنا بر این اگر اسلام منافقان را دشمن منحصر بقرده‌اند راهی نمانده، نبوده است. صفحات تاریخ را ورقزنید، خردهای منافقان مسلمانان را در اوقات بررسی کنید، سپس در این باره داوری نمائید.

در دوران خلفاء کشتی اجتماع اسلام کثیر اقطار را فرا گرفته بود، و تمام قدرتهای مخالف را در خود هضم نموده و بر بیشتر نقاط مملکت سایه انداخته بود، گروهی از اجداد یهود مانند «کعب الاحبار» و «وهب بن منبه» و «عبدالله بن سلام» در لباس اسلام و ایمان، ضررهای غیر قابل جبرانی بر اسلام وارد ساختند، آنان خود را داخل صحابه و تابعین نموده خرافات و روایات بی‌سروتهی را در میان مسلمانان بخش نمودند. و کتب تفسیر و حدیث را با یک افکار اسرائیلی حملو ساختند (۱). مدتها همین اسرائیلیات، سایه‌های شوم خود را بر افکار مسلمانان افکنده، و قریباً بصورت حقایق تلقی میگردد.

سپس در چند بنام صحابی پیامبر گرداننده دستگاه تبلیغاتی معاویه بود. او باخذ چهار- سخن از مردم شان نزول و آیه را در گون ساخت، آیهای (۲) را که در باره جناب ابی‌علی (ع) در «ليلة القیمت» (شبی که سایر مؤمنان در خوابگاه پیامبر خوابید) نازل شده بود، از فضائل قائل علی (ع) (عبدالرحمان بن ماجه) خواند و گفت در حق وی نازل گردیده است و آیه زیر را که در مفسر منافقان وارد شده است، در باره علی دانست و گشت «ظنوره ابو تراب، علی است. اینک متن آیه:

(۱) مقدمه این خلدون ص ۴۱۶ (۲) بقره ۲۰۷

« و من الناس من يعجبك قوله في الحياة الدنيا و يشهد الله على ما في قلبه وهو له الخصام » (۱) یعنی گفتار و نظایرات برخی از مردم ترا در زندگی دنیا به تعجب می آورد و او خدا را گواهی میگیرد که آنچه میگوید یا عقیده ماقبل او مطابق است در صورتی که او از سر مستتر بدشمنان میباشد

او با وقاحت هر چه تمامتر ، در حضور هزاران نفر از مسلمانان شام که از اوضاع رسالت و مقام علی در پناه خدا و پیامبر وی آگاهی نداشتند ، به پیشین جانشین دست زد ، و آنانرا برای ریختن خون علی و شعیبان وی تشنه ساخت .

بر اثر تبلیغات همین منافقان مسلمان شام بود که ملت شام پس از آنجا که علی رفتند و پس از دادن ۱۲۵ هزار کشته ، و کشتن ۶ هزار نفر از سرایان خدا کار علی ، از طریق حبیله و ترویر فاصله گرفتند .

اینجا است که اسام بن ارضی یکی از گفتارهای نرو و جالب امیر مؤمنان درباره منافقان ، پی میبرد ، وی درباره این دسته از منافقان که در لباس صحابه پیامبر بودند ، اکاذیب زیادی از زبان رسول خدا بیخ دستگامهای خلافت حمل و وضع میکردند چنین میفرماید :

ولو علم الناس انه متناق كذاب لم يقلوا منه ولم يصدقوا ولكنهم قالوا هذا قد صحب رسول الله و آذع سمعته و اخذوا عنه وهم لا يعرفون حاله (۲)

بسی اگر مردم يك چنین افراد را می شناسند که آنان منافق و دروغگو هستند ، هرگز آنها را تصدیق نکرده و سخن آنها را قبول نمیکنند ، ولی چون کرم سحابی بودن آنها را خورده و باخورد میگویند که آنان پیامبر خدا و اطعمای ، و سخنانی از او شنیده و اخذ کرده اند ، و هرگز سخنی بر خلاف حقیقت نمیگویند در صورتی که از حال و وضع این دسته آگاهی ندارند .

ابوهریره مسال از عهد رسالت خدا درگذر کرد ، و بقدری افسانه فریب از زبان رسول خدا جعل و وضع نمود که خلیفه دوم بر اسب تاراجت ساخت ، و او را با تازیانه خود آذین کرده و گفته حق نداری حدیثی از پیامبر مثل کنی ، و الا به سرفعیینا یفعلمت (۳) (دوس) تبعید میشوی ، دوزی در محضر علی (ع) سخن از ابوهریره در میان آمد حضرت فرمود : **كذب الناس على رسول الله :** دروغگو ترین مردم از زبان رسول خدا است (۳)

آنها نمونه عالی از شیئات و ضررهای جبران ناپذیر رجال فقا سدر اسلام است ، و اگر بدخشانی که از ناحیه سایر منافقان به آئین گرامی ما وارد آمده ، رسیدگی کنیم ، بدون تردید گفتار خدا را که **دوم العذو** است ، تصدیق نموده و عوارض اخفا خواجیم خواست که جامه ما را از شر آنان مسون و محفوظ بدارد .

(۱) بقره ۲۰۴

(۲) نهج البلاغه جلد ۱ خطبه ۲۰۵ ص ۲۱۴ (۳) ابوهریره ص ۲۷ تألیف شرف